

ابره‌ای ندانستن

-
- سرشناسه: بوچرا، آسهودو کارمن
عنوان و نام پدیدآور: ابرهای ندانستن: به همراه کتاب اندرز سریه‌مهر/به کوشش کارمن آسویل و بوچرا؛ ترجمه صبا ثابتی.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۳۳۵ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۳۵۴-۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: The cloud of unknowing: with the book of privy counsel, 2009.
موضوع: عرفان – تاریخ – قرون وسطا، ۶۰۰-۱۵۰۰ م.
موضوع: Mysticism--History--Middle Ages, 600-1500
شناسه افزوده: ثابتی، صبا، ۱۳۶۳ -، مترجم
رده‌بندی کنگره: BV ۵۰۷۵
رده‌بندی دیویی: ۲۶۱/۲۷۰۹۴۶
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۷۵۹۰۲۴۸
-

اِبرهای ندانستن

به همراه

کتاب اندرز سربه‌مهر

به کوشش کارمن آسویدو بوچر

ترجمه صبا ثابتي



این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Cloud of Unknowing
With the Book of Privy Counsel
Carmen Acevedo Butcher
Shambhala, 2009



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات قنوس

به کوشش کارمن آسویدو بوچر

ابره‌ای ندانستن

به همراه کتاب اندرز سربه‌مهر

ترجمه صبا ثابتي

چاپ اول

۹۹۰ نسخه

۱۴۰۰

چاپ پارمیدا

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۸ - ۰۳۵۴ - ۰۴ - ۶۲۲ - ۹۷۸

ISBN: 978-622-04-0354-8

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

تومان

فهرست

۷	یادداشت مترجم
۹	مقدمه
۳۵	اِبرهای ندانستن
۲۵۱	کتاب اندرز سربه‌مهر
۳۳۱	منابعی برای مطالعه بیشتر

یادداشت مترجم

نخستین بار در نسخه «بحران ایمان» مجله کیان به مصاحبه‌ای همانام این کتاب^۱ با محمد مجتهد شبستری برخوردیم. کلیت آن مصاحبه و بخشی که از ابرهای ندانستن نقل قول شده بود توجه من را به خود جلب و مرا به جستجوی کتاب مذکور تشویق کرد. بدان واسطه دریافتیم آن کتاب نوشته عارفی ناشناس متعلق به قرن چهاردهم میلادی است و تاکنون چندین بار به زبان امروز بازنویسی و به بسیاری از زبان‌های زنده دنیا برگردانده شده است. به سبب احساس لزوم ترجمه این اثر و علاقه شخصی به متن و محتوای آن، و نه از آن جهت که خود را در اندازه این مهم می‌پنداشتم، تصمیم گرفتم کتاب را تهیه و آن را ترجمه کنم. پس از بررسی متوجه شدم در بین بازنویسی‌های انجام شده، ترجمه کارمن آسویدو بوچر نخستین ترجمه‌ای است که در عین وفاداری به معنا و متن اثر اولیه، حفظ صمیمیت میان راهبر و شاگرد و گیرایی اثر برای خواننده معاصر را بر حفظ زبان قرون وسطایی آن ارجح دانسته و این رویکرد را در بازنویسی خود در پیش گرفته است. همین جالازم است توجه شما را به این نکته جلب کنم که در ترجمه این اثر به زبان فارسی علاوه بر حفظ قالب راهبر/شاگردی آن، با در نظر گرفتن این‌که هر

۱. به تبعیت از نام این کتاب در مقاله مذکور، عنوان کتاب به جای «ابر ندانستن»، «ابرهای ندانستن» برگزیده شده است.

یک از خوانندگان این اثر که در نسخ متعدد منتشر می‌گردد مخاطب این راهبرند و برای فاصله نگرفتن خوانندگان از متن، با این تصور که این گفتگو صرفاً راهنمایی راهبر به شاگرد (احتمالاً) حقیقی خود است، از هر دو ضمیر دوم شخص مفرد و جمع استفاده کرده‌ام. این انتخاب در ترجمه و تقریر متون عرفانی مرسوم نیست، اما به نظر می‌رسد در انتقال محتوای این متن اثربخشی مثبتی داشته است.

متن اصلی این کتاب به قدری ساده، روان و قابل فهم برای همگان است که یکی از نخستین مسائلی که لزوم توجه بدان در ترجمه احساس می‌شد حفظ آن سادگی و پرهیز از غامض‌گویی بود. نکته جالب توجه دیگر عمق حقیقتی است که با آن زبان ساده بیان می‌گردد، چنان‌که گویی نویسنده بر آن بوده تا هر کس به اندازه ظرفیتش از آن برخوردار گردد. از این رو، لزومی به دستکاری آن سادگی عمیق ندیدم. با این همه سعی داشته‌ام تا علاوه بر به‌کارگیری زبان قابل فهم برای هر قشر از مخاطبان معاصر، با توجه به زمان خلق اثر، لحن ادبی و کهن آن تا حد امکان حفظ شود. امید است کاستی‌های این ترجمه در مقابل متن غنی اولیه قابل اغماض باشد.

در این ترجمه، من در مواردی از مساعدت‌های بی‌دریغ جناب آقایان هومن پناهنده، صادق شریعت، و خواهر عزیزم نرگس ثابتی بهره‌مند شدم و در این جا از ایشان کمال سپاسگزاری را دارم. همچنین از جناب آقای رایان عیسی، کشیش محترم کلیسای کاتولیک حضرت یوسف، که مهربانانه پاسخگوی پرسش‌هایم بودند، بسیار سپاسگزارم و قدردان همکاری شورای خلیفه‌گری ارامنه هستم. بازبینی این اثر توسط جناب آقای محمدمهدی اردبیلی سرویراستار محترم انتشارات ققنوس و جناب آقای سعید ابریشمی به قطع موجب ارتقای ترجمه من شده است و بدین وسیله از ایشان قدردانی می‌کنم. این ترجمه را به کسی تقدیم می‌کنم که به‌واقع رفتن تلخ و ناگهانی‌اش مرا ماندن آموخت، ابراهیم سمیعی.

صبا ثابتی

مقدمه

کتابی که در دست دارید ابر باران زایی است برای هر آن کس که جان او چونان کویری تشنه است. نویسنده ناشناس آن آموزگاری استثنایی است. او، صفحه به صفحه، صبورانه توضیح می‌دهد که نیایش مراقبه‌گرانه چیست و چگونه می‌تواند به هر گونه عطش روحی - فقدان عشق، نافروتنی، و عدم آرامش - پایان دهد. او از طریق تمرینات روحی عملی، که آن‌ها را «ابر ندانستن» و «ابر فراموشی» می‌خواند، به ما می‌آموزد که بی‌وقفه عبادت کنیم و نشان می‌دهد که مکالمه با آن وجود رازآمیز نه تنها ممکن است، بلکه در واقع «آن عمل روح است که بیش از هر عمل دیگری آفریدگار را خشنود می‌سازد».^(۱)

نویسنده ناشناس ابتدا [ما را]^۱ به خودنگری و فروتنی فرامی‌خواند، سپس نیایش مراقبه‌گرانه را به عنوان تنها شیوه‌ای^۲ که می‌تواند جان را عمیقاً بیالاید تجویز می‌کند.^(۲) آن را به عنوان «آسان‌ترین کار، وقتی جان مشمول عنایت^۳ حق قرار دارد»^(۳) توصیف و به ما توصیه می‌کند: «تردید را کنار

۱. در سراسر کتاب، قلاب‌هایی که افزوده نویسنده کتاب است در پانویشت مشخص شده؛ در غیر این صورت قلاب‌ها از مترجم است. همچنین تمام پانویست‌های کتاب از مترجم است و در متن با شماره‌های بدون پرانتز مشخص شده است. - م.

۲. discipline؛ این کلمه در قسمت‌های مختلف متن همراه با مراقبه آمده است و به شیوه سلوک، شیوه، و در موارد معدودی به انضباط ترجمه شده است.

۳. فیض، عنایت، لطف معادلهایی برای کلمه خاص grace در مسیحیت هستند که به معنای

بگذارید. این کار را تا زمانی که لذت آن را احساس کنید ادامه دهید. مطلوب در خود تلاش کردن است.»^(۴)

سپس، نویسنده ناشناس توضیح می‌دهد منظورش از «ابر ندانستن» چیست، و این عبادت چگونه به ما کمک می‌کند ذهن تحلیلگر خود را خاموش کنیم و قلب خویش را رها سازیم تا عشق ورزد. نویسنده ما، که عارفی مجرب است، می‌داند که نیایش مراقبه‌گرانه بی‌درنگ [راه را] روشن نمی‌سازد. در واقع او می‌پذیرد که چه بسا این نیایش در آغاز تاریک‌ترین نقطه ممکن باشد:

نخستین باری که تمرین مراقبه می‌کنید، تنها تاریکی را تجربه خواهید کرد، مانند ابری از ندانستن. نمی‌دانید این چیست. تنها می‌دانید که به خواست خود کشش محضی به سوی آفریدگار احساس می‌کنید. همچنین باید بدانید که هرچه انجام دهید این تاریکی و این ابر هماره بین شما و آفریدگارتان خواهد بود. آن‌ها هماره مانع از آن می‌شوند که شما او را با قوه درک عقلانی خویش به وضوح ببینید. شما را از آن‌که او را با عواطف خویش و به واسطه شیرینی عشق به طور تمام و کمال احساس کنید باز می‌دارند. پس بی‌گمان خانه‌تان را در این تاریکی بنا می‌کنید.^(۵)

او در مقام کسی می‌نویسد که بر این مرحله ابتدایی تسلط یافته، لیک عدم قطعیت و دلهره آن را به خاطر دارد. او به ما اطمینان می‌دهد که تنها به یک چیز نیاز داریم: a nakid entent («نیتی عریان»)^(۶) «کشش محض» به سوی خداوند که همین «ابر ندانستن» است. از آن‌جا که نمی‌توانیم خدای را با ذهن خویش دریابیم، اگر خواهان آن هستیم که صرفاً از رهگذر عشق با این شیوه سلوک (مراقبه) آشنا شویم، لازمه آن آرامش است، همان‌طور که مسیح به فقیه کنجکاو و فرهیخته گفت: «خداوند خدای خویش^۱ را با تمامی دل و جان و ذهن خویش، و همنوع خویش را

عشق و رحمت پروردگار نسبت به بندگان خویش است. در این‌جا اغلب از معادل «عنایت» استفاده شده است.

۱. این اصطلاح را در ترجمه the Lord your God از عهد جدید ترجمه پیروز سیار وام گرفته‌ام.

چون خویشتن دوست بدار.»^(۷) نویسندهٔ ناشناس نیز به همین نکته اشاره دارد، هنگامی که می‌گوید: «به همین دلیل است که مشتاقم تمامی آنچه را می‌دانم و انهم، تا به تنها چیزی که نمی‌توانم بیندیشم عشق ورزم. می‌توان به او عشق ورزید، لیک نمی‌توان او را تصور کرد،» و به ما می‌آموزد که «ما نمی‌توانیم راه خویش را به سوی خداوند به اندیشه آوریم».^(۸) او سپس ضرورت دوم برای نیایش مراقبه‌گرانه را توصیف می‌کند - نوعی نسیان روحانی:

به ابر ندانستی که فراتر از شما و بین شما و پروردگارتان قرار دارد، ابر فراموشی‌ای را که فروتر از شما، بین شما و ماسوا قرار می‌گیرد اضافه کنید. اگر ابر ندانستن شما را از آفریدگار بیگانه می‌سازد، تنها بدان دلیل است که هنوز ابر فراموشی را مابین خودتان و هر آنچه در خلقت است قرار نداده‌اید. وقتی می‌گویم «هر آنچه در خلقت است»، مرادم تنها خود مخلوقات نیست، بلکه تمام آنچه هستند و انجام می‌دهند، و همچنین شرایطی است که خود را تحت قید آن می‌یابند. هیچ استثنایی وجود ندارد. شما باید همه‌چیز را به دست فراموشی بسپارید. تمامی آنچه را خلق شده، مادی و معنوی، خوب و بد، زیر ابر فراموشی پنهان سازید.^(۹)

نویسندهٔ ناشناس یک توصیهٔ عملی و همیشگی دارد مبنی بر آن‌که ما خوانندگان چنانچه در پی ابر و لواحق آن برویم، باید جویای آموختن لوازم نیایش نیز باشیم. برای مثال، او پیشنهاد می‌کند ذهن‌های پراکندهٔ خویش را بر یک کلمهٔ کوچک معطوف کنیم و بر آن باشیم که از دستش ندهیم:

یک کلمهٔ کوچک تک‌بخشی، نه حتی دوبخشی، برگزینید. هرچه این کلمه کوچک‌تر باشد، بیشتر به کار روح می‌آید. حق یا عشق گزینه‌های مناسبی هستند. یکی از این‌ها یا هر واژهٔ تک‌بخشی دیگری را که دوست دارید برگزینید. آن را در قلب خود تثبیت کنید. برای همیشه به ذهن بسپاریدش تا هیچ‌چیز نتواند آن را بیرون راند.^(۱۰)

او به ما یاد می‌دهد که چنین مراقبه‌ای ما را بار دیگر با خداوند پیوند می‌دهد: «اگر بشریت هیچ‌گاه مرتکب گناه نشده بود، این عمل متوقف نمی‌شد.»^(۱۱) او، به مثابه راهبری دانا، می‌گوید اگر ما کلمه گناه را برای مراقبه برگزینیم و جان‌هایمان را از آن اشباع سازیم، در خواهیم یافت که «هرگناه تا چه حد بزرگ است، چرا که حتی کوچک‌ترین آن ما را از پروردگار جدا می‌سازد و مانع شناخت آرامش حقیقی روح می‌شود.»^(۱۲) فراتر از همه این‌ها، کتاب‌های او امیدبخش‌اند. «شما تنها به نیتی عریان برای [قرب به] خداوند نیاز دارید. همین که به او مشتاقید کافی است.»^(۱۳) او این ایده را در مسیرهای واقع‌بینانه بسیار بسط می‌دهد، و به ما یاری می‌رساند همچنان که خلوص نیایش مراقبه‌گرانه را تجربه می‌کنیم به درک عمیق‌تری از خداوند دست یابیم.

ورمی در زیر بغل^۱

ابرهای ندانستن و کتاب اندرز سربه‌مهر در برهه‌ای از نیمه دوم قرن چهاردهم میلادی، عصر بیماری همه‌گیر، در انگلستان نوشته شدند. طاعون خیارکی در سال ۱۳۴۸ به جزیره انگلستان رسید، در طول سال ۱۳۴۹ فراگیر شد، چندین بار پیش از پایان قرن دوباره پدیدار گشت، و برای صدها سال به طور نامنظم در رفت و برگشت بود. هولناکی آن در سوگچامه قرون وسطایی ویلز شنیده می‌شود: «مرگ به سان دودی سیاه بر ما می‌تازد! ما از ورم‌های زیر بغل می‌هراسیم!»^(۱۴) این «ورم» نخستین نشانه ترسناک بیماری طاعون بود، یک آماس سیاه غیرعادی در زیر بغل یا کشاله ران، و به دنبال آن لک و پیس‌های سرخ و سیاهی که پوست را می‌پوشاند، استفراغ شدید، درد گشنده، و سپس مرگ. بیشتر قربانیان طی پنج روز از بین می‌رفتند؛ مابقی کمتر از بیست و چهار ساعت دوام می‌آوردند.

میلیون‌ها نفر بدان مبتلا گشتند. تقریباً نیمی از جمعیت انگلستان مرد.^(۱۵) در این میان، مهربانی نیز دچار مرگی تدریجی شد. گای دوکولیاک،^۱ پزشک مشهور پاپ‌ها در قرن چهاردهم، شاهد نابودی جامعه به دست این بیماری گشته بود: «نوع دوستی مرده است.»^(۱۶) جووانی بوکاتچو^۲ در مقدمهٔ دکامرون^۳ سنگدلی مردمان در آن روزگار را این‌گونه توصیف می‌کند:

همسایگان هرگز به یکدیگر یاری نمی‌رساندند، و حتی خویشاوندان از هم دوری می‌کردند. برادر برادر را تنها می‌گذاشت، عمو برادرزاده را ترک می‌گفت، خواهر برادر را فراموش می‌کرد، و گاه زن شوی خویش را نادیده می‌انگاشت. بدتر از همه، پدرها و مادرها فرزندان‌شان را رها می‌کردند، چنان‌که گویی آن‌ها را نمی‌شناختند.^(۱۷)

طاعون فقط یکی از مشکلات قرن چهاردهم بود. علاوه بر آن، از سال ۱۳۳۷ به بعد، انگلستان طی ۱۱۶ سال «جنگ صدساله» گاه‌به‌گاه (و از حیث تعداد نامشخص) با فرانسه در جنگ بود، و همچنین در تابستان سال ۱۳۸۱، به دنبال نارضایتی جامعه از وضع مالیات‌های ناعادلانهٔ متعدد، شورش دهقانان آغاز شد. روستاییان داس‌ها، تبرها و شمشیرهای زنگ‌زدهٔ خویش را به دست گرفتند و با خشم راه خود را از میان نواحی اسکس^۴ و کنت^۵ باز کردند، در زندان‌ها را گشودند، به دیرها حمله کردند، املاک اربابی مجلل را غارت کردند، هر شارعی را که می‌یافتند می‌کشتند، و هر آنچه به دستشان می‌رسید می‌سوزاندند.^(۱۸)

قرن رعب‌آور چهاردهم همچنین پیش‌درآمدی بر اصلاحات بزرگ بود. چرا مارتین لوتر، در ۳۱ اکتبر ۱۵۱۷، اعلامیهٔ ۹۵ ماده‌ای و ایرادات آیین کاتولیک را به درِ کلیسای کاخ ویتنبرگ آویخت؟ زیرا پیش از آن، نظام پاپی

1. Guy de Chauliac

2. Giovanni Boccaccio

3. *Decameron*

4. Essex

5. Kent

فاسد آوینیون (۱۳۰۹-۱۳۷۷) کلیسای کاتولیک را به تباهی کشانده بود. هفت پاپ فرانسوی دنیادار - کِلِمِنس پنجم، یوهانس بیست و دوم، بندیکتوس دوازدهم، کِلِمِنس ششم، اینوکتیوس ششم، اوربانوس پنجم، و گرگوریوس یازدهم - در آوینیون سکنی گزیدند و مسحور ثروت شدند، در بشقاب‌های طلا غذا می‌خوردند، جنگ‌های پرهزینه به راه می‌انداختند، و به جای غذا دادن به فقرا و پیروی از مسیح در سیاست دخالت می‌کردند. پاپ گرگوریوس یازدهم، هفتاد سال بعد، در سال ۱۳۷۸ حکومت پاپی را به رم برگرداند، اما دودستگی سیاسی [کلیسای] غربی آغازگر چهار دهه دیگر کشمکش درون‌کلیسایی بود که در سال ۱۴۱۷ توسط شورای کنستانس فیصله یافت. به این «جنگ‌های مقدس»، اختراع ماشین چاپ توسط یوهانس گوتنبرگ در اواسط قرن پانزدهم و چاپ انجیل‌ها، دیگر کتب، و اسناد - از جمله اعلامیه نود و پنج ماده‌ای لوتر - را اضافه کنید، و ناگهان شما با توده‌ای از مردم آگاه‌تر مواجه می‌شوید که بسیاری از آنان بر سر چیزی کمتر از حقایق تحریف‌ناشده با رهبران خود توافق نمی‌کردند.

آرامش عارفانه در میان طوفان‌های این جهانی

از دل طاعون، جنگ‌های خودخواهانه، بی‌نظمی و تبعیض اجتماعی، کلیسای چندپاره، و تحولات ناشی از فناوری، نمونه‌های شاخصی از متون نیایشی در انگلستان، به شکل بی‌سابقه و تکرارنشده‌ی، سر برآوردند. عرفان انگلیسی در آن آشفتگی دوران گذار ریشه کرد و در آثار بومی والتر هیلتون،^۱ جولیان نورویچی،^۲ ریچارد رول^۳ و نویسنده ناشناس ابر رشد کرد. زبان انگلیسی - اگر بخواهیم دقیق باشیم، انگلیسی میانه - برای نخستین بار به جای زبان نامأنوس‌تر لاتین به کار گرفته شد تا افراد با قلب‌های ناآرام را به سوی آرامشی دیرین هدایت کند.^(۱۹) آنچه درباره انگلستان صدق می‌کرد،

1. Walter Hilton 2. Julian of Norwich 3. Richard Rolle

برای اروپا نیز صادق بود. بیرگیتای سوئدی،^۱ آنجلا دوفولیگنو،^۲ بئاتریس ناصری،^۳ کاترین سیه‌نا،^۴ مایستریوهانس اکهارت،^۵ گرترود بزرگ،^۶ توماس کامپیس،^۷ مارگریت دوان،^۸ مارگریت پورته،^۹ مشتیلد ها کبورنی،^{۱۰} مشتیلد ماگدبورگی،^{۱۱} و اومیلتای فانتتسای^{۱۲} برخی از آن عرفای اروپایی هستند که در طول این دوره پرتلاطم لیک پرثمر می‌نوشتند.^(۲۰)

این نویسندگان «مراقبه» را به مثابه نوعی تمرین روحانی عملی که، از رهگذر عنایت حق، یک جان منفرد را با خداوند متحد می‌سازد آموزش می‌دهند.^(۲۱) هدف آنان متهورانه است – چیزی در حد اتحاد کامل با خالق و منجی. آن‌ها مراقبه را به مثابه مهارتی روحانی که هر کس، چنانچه مشتاق باشد، می‌تواند فراگیرد، همان‌طور که در آشپزی یا نوشتن می‌توان مهارت یافت، تعلیم می‌دهند. این ظهور ادبیات نیایشی یک مضمون داشت: مراقبه هم‌معنای عشق الهی است. این کار موجب آرامش درونی و اعمال مهربانانه بیرونی می‌شود، اعمالی که کاتولیک‌ها «اعمال نیک» و پروتستان‌ها «خدمت به خداوند» می‌خوانند.

در حالی که قرن چهاردهم به پایان می‌رسید، هیلتون، جولیان، چاوسر^{۱۳} و نویسنده ابر همگی در یک زمان به نگارش مشغول بودند. زبان انگلیسی به شیوه‌های نوینی در دستان ایشان حیات داشت، و نویسنده ناشناس ابر با هفت اثر کثیرالانتشار از نثر انگلیسی در این شکوفایی عرفان دخیل بود. او چهار اثر از آن‌ها را – ابرهای ندانستن، نیایشنامه، تمیز کشش‌های قلبی، و کتاب اندرز سر به مهر – نگاشت و سه اثر دیگر را – الهیات عرفانی^{۱۴} دیونوسیوس آریوپاگوسی [آریوباگی] معجول،^{۱۵}

-
- | | | |
|-------------------------------------|-----------------------------|------------------------------|
| 1. Birgitta of Sweden | 2. Angela de Foligno | 3. Beatrijs of Nazareth |
| 4. Catherine of Siena | 5. Meister Johannes Eckhart | 6. Gertrude the Great |
| 7. Thomas à Kempis | 8. Marguerite d'Oingt | 9. Marguerite Porete |
| 10. Mechthild of Hackeborn | 11. Mechthild of Magdeburg | |
| 12. Umiltà of Faenza | 13. Chaucer | 14. <i>Mystical Theology</i> |
| 15. Pseudo-Dionysius the Areopagite | | |

دوازده مطران^۱ (یا بنیامین صغیر) ریچارد سنت ویکتور^۲ و دو خطابه برنارد قدیس در باب غزل غزل‌ها – اقتباس کرد. (۲۲)

راز نگارنده‌ عاری از خودنمایی

نگارنده این شاهکار که بود؟ محققان کوشیدند تا هویت او را بشناسند ولی شکست خوردند، اما نوشته‌های او خبر از معلمی دلسوز، صریح‌اللهجه، مصمم، خردمند، دوست‌داشتنی و به طور استثنایی فصیح می‌دهد که ما همگی مشتاق ملاقات اویم. او هم خوش‌بین است و هم واقع‌بین و، از همه مهم‌تر، توصیفات او از مراقبه نشان می‌دهد نوشته‌هایش برآمده از تجربه است. برای مثال، زمانی که نیایش مراقبه‌گرانه را با خواب مقایسه می‌کند، رد تجارب شخصی او را می‌بینیم:

عملکرد قوای جسمانی ما به هنگام خواب به حالت تعلیق درمی‌آید تا پیکره‌ایمان بتواند به تمامی بیاسایند. خواب پیکره‌ایمان را به هر طریق تغذیه و تقویت می‌کند. همین امر درباره «خواب» روحانی نیایش مراقبه‌گرانه نیز صدق می‌کند. پرسش‌های بی‌امان روحانیت ناآرام وجودمان و تمامی اندیشه‌های عقلانی و خلاقانه ما سخت محدود و به کل تهی می‌شود تا جان شادمان بتواند عمیقاً به خواب رود، و در حالی که از لحاظ روحی به تمامی تغذیه و تقویت می‌گردد، در این آگاهی عاشقانه از خداوند، بدان سان که هست، بیاساید. (۲۳)

نام این نویسنده فراموش‌ناشدنی، چنان‌که خود می‌خواست، نامعلوم خواهد ماند، مگر به واسطه یک کشف نامنتظره باستان‌شناختی یا نسخه‌ای خطی از او. اگرچه کارهای او در دوران خودشان مشهور بودند – اغلب روی کاغذ پوستی بازنویسی می‌شدند و صومعه به صومعه و تا درون عمارت‌های بزرگ توزیع می‌شدند – حتی در آن زمان هم او هویت خود را

1. *Twelve Patriarchs* 2. Richard of St. Victor

ناشناس نگاه داشته بود. با این همه، این ناشناس بودن برای کسی که هدف اصلی اش پیش رفتن در عشق خداوند بود بجاست. تحسین مردم برای او اهمیت نداشت، و ناشناختگی چهره او با پیام اصلی اش همراستاست: همچنان که پیروان مسیح متواضع تر و مهربان تر (و ناپیدتر) می گردند، خود او آشکارتر می شود.

می توان حدس زد که او کشیش بوده است. نیایش ها و دعاهای کلیسایی آغاز و پایان ابر این احتمال را مطرح می کنند، اما این احتمال هم وجود دارد که راهب بوده باشد، شاید یک کارتوزیان، چرا که این فرقه بر عرفان مسیحی تمرکز دارد و به انضباط زاهدانه اش شناخته می شود.

گوش زبان او به ما کمک می کند که او را به منطقه میدلند شرقی انگلستان،^(۲۴) نزدیک یک نویسنده روحانی مشهور دیگر به نام والتر هیلتون که نردبان کمال^۱ را با همان گویش میدلند شرقی نوشته است، متعلق بدانیم. هیلتون یک عارف آگوستینی قرن چهاردهمی بود که در نیوارک-آن-ترنت،^۲ در منطقه میدلندز شرقی ناتینگهام شایر،^۳ می زیست، بنابراین احتمال او و نویسنده ابر آن قدر نزدیک بودند که اغلب یکدیگر را ملاقات کنند.

این نویسنده قرون وسطایی ناشناخته، به واسطه شخصیت ناشناخته لیک فوق العاده اش که در نشر او حفظ شده، در هاله ای از ابر نزد ما می آید، همانند بندیکت نرسیای^۴ قرن ششمی که اطلاعات بسیار کمی درباره شخصیت او در دست داریم، اما کسی است که کتاب بی نهایت خردمندانه و کمی چالش برانگیز قانون^۵ را برای ما به جای گذاشته است. هنگامی که این کارهای قدیمی را می خوانیم، به سادگی به این باور می رسیم که چنین زبان ترغیب کننده منحصر به فرد و خردمندانه سرشار از فروتنی، تنها از قلم افرادی تراوش می کند که آرزو داریم می توانستیم ملاقاتشان کنیم.

1. *The Ladder of Perfection* 2. Newark-on-Trent 3. Nottinghamshire

4. Benedict of Nursia 5. *Rule*

مخاطب بیست و اندی ساله آثار

بخشی از کاریزمای ابر و کتاب اندرز سربه‌مهر به سبب لحن ویژه آن‌هاست. به‌ویژه هنگام خوانش ابر، چنان است که گویی ما حرف‌های یک طرف از مکالمه‌ای خصوصی بین دوستان را به طور اتفاقی می‌شنویم. نویسنده ناشناس آشکارا برای کسی می‌نویسد که او را به‌خوبی می‌شناسد. این دوست ناشناخته، که چون نویسنده ناشناس است، در زمان خلق ابر بیست و چهار سال دارد (تنها حقیقت محکمی که درباره نویسنده یا مخاطب داریم). لحن هر دو اثر همچون لحن مکالمه‌ای مهرآمیز است. جانب‌بخش و صمیمی است. ما انتظار چنین لحنی را بین کسانی داریم که در یک رابطه معلم شاگردی یا نوکیش و راهبر روحانی یکدیگر را به‌خوبی می‌شناسند.

ما این صمیمیت پویا را آن‌جا می‌بینیم که نویسنده ناشناس به شاگردش درباره هدر ندادن زمان صریحاً هشدار می‌دهد: «ما تنها لحظه حاضر را داریم.... زمان برای ما به وجود آمده است؛ ما برای زمان به وجود نیامده‌ایم... [و] هیچ‌یک از ما، در روز رستاخیز، زمانی که نزد پروردگار می‌رویم تا حساب آن‌که چگونه زمانمان را صرف کرده‌ایم بدهیم، عذری نداریم.»^(۲۵) راهبران از دیرباز این توصیه را به جوان‌ترها می‌کردند، و این اندرز آنان را خشناک می‌ساخت. نویسنده ناشناس اما این را می‌داند و به یکباره سراغ موضوع بعدی نمی‌رود. در عوض، با پیش‌بینی جسورانه‌ای از اعتراضاتی که شاگرد روحانی‌اش باید داشته باشد، این‌گونه آن را کامل می‌کند:

می‌توانم صدای شکوه‌تان را بشنوم: «خب، چه باید می‌کردم؟ می‌دانم حق با شماست، اما من چگونه می‌توانم تصویری جزء به جزء از هر لحظه بدهم؟ من در این لحظه بیست و چهار سال دارم. هرگز پیش از این

۱. قلاب افزوده نویسنده است.

متوجه زمان نشده‌ام. اکنون بحث شما مرا متقاعد کرد که هیچ راهی برای بازگشت در زمان و تغییر دادن چیزها وجود ندارد. زمان به عقب بازمی‌گردد، و عنایت معمول حق نیز این اجازه را نمی‌دهد. من نمی‌توانم در زمان به عقب برگردم و چیزهایی را اصلاح کنم.»^(۲۶)

اگرچه این شاگرد جوان ناشناخته است، ظاهراً او با یک صومعه در ارتباط بوده است. گفتن این که این ارتباط از چه طریقی بوده آسان نیست. امروزه، رهبانیت نسبت به قرون وسطی تعریف روشن‌تری دارد. در اواخر قرن چهاردهم، ابر و کتاب اندرز سربه‌مهر می‌توانست برای یک فرد غیرروحانی، مانند نجیب‌زاده‌ای که خود را وقف زندگی رهبانی (که *propositum* خوانده می‌شود) می‌کند، نگاشته شده باشد. ما هیچ‌گاه با اطمینان نخواهیم دانست.

استفادهٔ ایجابی از روش سلبی

نویسندهٔ ابر همچنان که به سنت عارفانهٔ دیگرانی که پیش از او آمده‌اند تکیه می‌کند، آن را (نظیر دیگر امور) به شیوه‌ای کاملاً اصیل به جا می‌آورد. یکی از این منابع دیونوسیوس آریوپاگوسی مجعول است که در این جا برای سادگی «دیونوسیوس» خوانده می‌شود. دیونوسیوس عارف و راهبی ناشناس احتمالاً در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم میلادی بود که در سوریه می‌زیست. او نام مستعار آن نوکیش آتنی را که به آیین پولس قدیس گرویده بود برگرفت – «دیونوسیوس آریوپاگوسی» (کتاب اعمال رسولان ۱۷: ۳۴) – تا به نوشته‌های خود اعتبار بیشتری بخشد.^(۲۷) این کار مؤثر بود. در قرون وسطی، از شرق تا غرب، نوشته‌های او را واجد نوعی اعتبار و رسالت [مذهبی] می‌دانستند.^(۲۸)

دیونوسیوس به زبان یونانی می‌نوشت و نوشته‌هایش به زبان لاتین ترجمه می‌شد. بن‌مایهٔ آثار او آن است که ما در این زندگی صرفاً به واسطهٔ «ندانستن» می‌توانیم اتحادی را با خداوند تجربه کنیم. ما باید تمامی

اندیشه‌ها و دریافت‌های حسی را رها کنیم و نوعی تاریکی را در آغوش گیریم و در آن صبورانه روشنایی‌ای را انتظار کشیم که ممکن است بیاید یا نیاید. این آن *via negativa* یا «روش سلبی» است، و دیونوسیوس تلاش می‌کند خداوند را تنها برحسب آنچه نمی‌توان درباره او گفت توصیف کند. دانستن-به واسطه ندانستن *apophasis* نیز خوانده می‌شود چرا که آنچه را خداوند نیست توصیف می‌کند. *apophasis* ریشه در *apophanai* یونانی دارد، به معنای «نگفتن»، از *apo* «علامت نفی» و *phanai* «گفتن». رویکرد تنزیهی نسبت به خداوند دقیقاً به معنای «نگفتن» یا «انکار» [صفات] خداوند است.

یوهانس اسکوتوس اریگنا،^۱ عالم الهیات ایرلندی قرن نهم میلادی که تفسیرهایی بر دیونوسیوس نوشته و ترجمه کرده است، تعریفی کلاسیک از *via negativa* ارائه می‌دهد که این راهب سوری ناشناس و نویسنده ابر ما، هر دو، آن را تعلیم داده‌اند: «درباره خداوند به‌واقع هیچ چیز نمی‌توان گفت. هیچ تک اسم، فعل، یا حتی هیچ بخشی از سخن نمی‌تواند او را وصف کند. چرا انتظار داریم نشانه‌های قابل رؤیت بتوانند ذات نامرئی خداوند را به‌روشنی بیان کنند؟»^(۲۹) دیونوسیوس به محدودیت‌های کلمات در پیشگاه آن راز اذعان دارد: «آنچه از او گفته شود ناگفتنی می‌ماند؛ آنچه از او شناخته شود ناشناخته می‌ماند.»^(۳۰)

در این نیایش از الهیات عرفانی، او رویکرد مبتنی بر تنزیه خود را به‌وضوح بیان می‌کند:

تثلیث، ای فراتر از تمام ماهیت، تمام الوهیت، تمام نیکی! رهنمای مسیحیان به سوی حکمت الهی، مسیرمان را هموار ساز به سوی عالی‌ترین چکاد دانش عرفانی، غیرقابل ادراک‌ترین، تابناک‌ترین و والاترین، جایی که اسرار خالص، محض و تغییرناپذیر الهیات در ابهام

مبهوت‌کننده آن سکوت مرموز مستور می‌گردند، و با شدت تاریکی‌شان تمامی نورافشانی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند، و اذهان‌کور ما را از زیبایی تماماً نامحسوس و ناپیدای شکوه و جلال‌هایی که از تمامی زیبایی‌ها پیشی می‌گیرد مملو می‌کنند.^(۳۱)

در ابر، نویسنده ناشناس ما این شیوه از ندانستن را نیز پیشنهاد می‌کند:

در طول نیایشِ مراقبه‌گرانه کور باشید و خود را از کنج‌کاوی برای دانستن برحذر دارید. در مراقبه دانش بازدارنده است نه یاری‌رسان. از احساس حرکت در مسیری طرب‌انگیز و عاشقانه به واسطه چیزی رازآمیز و ناشناخته که تمام ذهن‌تان را به خداوند، بدون هیچ اندیشه دیگری جز او، معطوف می‌دارد خشنود باشید. بگذارید میل عریانتان در آن‌جا بیاساید.^(۳۲)

نویسنده ناشناس همچنین طلای منابع خود را به پلاتین تبدیل می‌کند، به‌ویژه هنگامی که مواد را از یک نویسنده قرن دوازدهم برمی‌گیرد: ریچارد سنت ویکتور، که اعتبار او در مقام عارف چنان بود که دانته او را برای ستایش در بهشت برمی‌گزیند و او را «غرقه» در مراقبه‌ای فراتر از [حد] بشر می‌خواند (X، ۱۳۲). ریچارد عالم‌الهیات مدرسی و یکی از نخستین کسانی بود که رویکردی گام‌به‌گام را برای آموزش مراقبه به دیگران شرح داد. او همچنین در تحلیل تجربه مراقبه پیش‌تاز بود.^(۳۳) کار او را عارف آلمانی هوگوی سنت ویکتور^۱ تقریر کرد، و خودش به عنوان بزرگ صومعه آگوستینی سنت ویکتور در پاریس از سال ۱۱۶۲ تا زمان مرگش در سال ۱۱۷۳ خدمت کرد. در دوازده مطران، صندوق عرفانی^۲ (که بنیامین کیمر نیز نامیده می‌شود)، و در باب تثلیث،^۳ زبان آموزه ریچارد پیرامون عروج به سوی خداوند از طریق مراحل مختلف و دروازه‌های شناسایی ایجابی (مبتنی بر تشبیه) که برای بیان هویت خداوند به کار می‌رود اغلب آگوستینی است، گرچه در عین حال عناصر *via negativa* را هم دارد.

ریچارد سنت ویکتور می‌داندست که مراقبه نوعی نحوه نگریستن و رویکردی ذهنی است. ابرهای ندانستن و کتاب اندرز سربه‌مهر غرق در آموزه‌های او هستند. ریچارد در صندوق عرفانی‌اش توضیح می‌دهد: «مراقبه آن نگاه خیره رها و بُزای ذهن است که در اعجاب معلق می‌ماند.»^(۳۴) او با تمیز دادن اندیشیدن، مکاشفه،^۱ و مراقبه می‌گوید اندیشیدن واکاوی پراکنده بسیاری چیزهاست، حقیقتی که جان کیتس^۲ در «قصیده‌ای به بلبل»^۳ هنگام نوشتن «... و ذهن خسته آشفته می‌گیرد و پس می‌افتد»^۴ مشاهده می‌کند؛ در حالی که مکاشفه نوعی فعالیت ذهنی متمرکز بر یک چیز است، حصول دانش؛ و مراقبه - از آن‌جا که فرایندی ذهنی نیست - از هر دو پیشی می‌گیرد.^(۳۵)

در قرن سیزدهم توماس گالوس،^۵ آخرین معلم بزرگ مدرسه سنت ویکتور، راه ریچارد را ادامه داد. گالوس عرفان مبتنی بر تنزیه را با خوانشی تأثیرگذار از غزل غزل‌ها در هم آمیخت تا «شعور برتر» قلب بشر نسبت به خرد وی را آموزش دهد، و خوانندگان را ترغیب کند با «گوش‌های تجربه» به صدای معشوق گوش بسپارند.^(۳۶) این دید عمیقاً نویسنده ابر را تحت تأثیر قرار داد، کسی که هدفش در هر صفحه پژواک عبارت شناخته شده گرگوریوس کبیر است: «عشق خود نوعی شناختن است.»^(۳۷)

آن هم‌آوایی که نویسنده ناشناس ما باید با آموزگاران مدرسه سنت ویکتور احساس کرده باشد، به‌ویژه در فصل‌های ۶۲ تا ۶۶ ابر، هنگامی که او روی معانی روحانی عبارات معمول مراقبه بحث می‌کند، مشهود است. تعاریف او از عقل، اراده، تخیل، و حواس پنجگانه تأثیر هوگو، ریچارد و توماس گالوس را نشان می‌دهد.^(۳۸) نویسنده ابر همچنین تفسیر نمادین

۱. meditation. در متن به تأمل و مکاشفه ترجمه شده است.

2. John Keats 3. "Ode to a Nightingale"

۴. ترجمه شعر از رضا پرهیزگار.

5. Thomas Gallus

ریچارد از صندوق عهد را اتخاذ می‌کند و آن را با اصالتی که نشان‌دهنده رابطه گرم بین او و سالکی است که برایش می‌نویسد ارائه می‌دهد. نویسنده شناس با همذات پنداشتن سالک خویش با هارون، نگاهبان کشیش مآب صندوق، و مقایسه خودش با بَصْلِيل^۱، سازنده صندوق، او را ارج می‌نهد و دلگرم می‌کند. در انجام دادن چنین کاری، او این استعارات را شخصی می‌کند و اجازه می‌دهد شاگرد از باورش به او آگاه شود: (۳۹)

پس، دوست روحانی، گرچه نوشتار من به سادگی و بی‌قوارگی نوشتار یک کودک است، و گرچه مسلماً من بدترین آموزگاری هستم که می‌توانی تصور کنی، نالایق برای آموختن به احدی، من وظیفه بَصْلِيل را، که خلق و هموارسازی ماهیت این صندوق روحانی برای توسل، تقبل می‌کنم. و در این‌جا، آن را در دستان تو می‌گذارم. تو می‌توانی آن را بسیار بهتر از من انجام دهی، اگر هارون باشی. به خاطر هر دوی ما، پیوسته خود را وقف نگریستن بدین صندوق مراقبه کن. از تو می‌خواهم، به خاطر عشق خداوند قادر متعال، چنین کنی. (۴۰)

مراقبه، آن داروی دیرین

ابر و کتاب اندرز سر به مهر همچنین بخشی از سنت دیرین حکمت مراقبه‌گرانه مسیحیان‌اند که از مسیری طولانی، از گردوغبار مصر و پدران و مادران صحرا که از اولین کسانی بودند که بدین تمرین درآمدند، عبور کرده و به ما رسیده‌اند، و نیز همچون نخستین بندیکت‌هایی که زمان‌های مقرر از هر روز خود را به طریقی آگاهانه و هوشیارانه وقف lectio divina یا «خوانش مقدس» کردند. رویکرد کلی *via negativa* مراقبه، در قرن شانزدهم توسط یوحنا صلیبی^۲ و ترزای آویلابی^۳ در اسپانیا ارتقا یافت. در زبانی که مورد تأیید نویسنده ابر ما بوده است، یوحنا صلیبی «تاریکی» مراقبه و توانایی آن را برای پالایش ما توصیف می‌کند و به ما چگونه عشق ورزیدن را می‌آموزد:

1. Bezael 2. John of the Cross 3. Teresa of Avila

[روح]^۱ در شبی تاریک عزیمت کرد، خداوند آن را جذب کرد و آن تنها با عشق خداوند شعله ورگشت. این شب تاریک، بی بهره و پاک گشتن از تمامی امیال و گرایشات محسوس به ظواهر این جهان، دلخوشی های نفسانی، و کامبخشی اراده است... چراکه عشق منجر به شباهتی میان عاشق و معشوق می گردد.^(۴۱)

ترزای آویلائی نیز مراقبه گرانه عبادت کرد. او آن را «نیایش سکوت» می نامید و با هدایت «خادمین عشق» به اتحاد با خداوند نایل می آمد، که همچون «بارانی [است] که به وفور از آسمان فرومی آید تا تمامی باغ [جان]^۲ را تر کند و اشباع سازد»، و قدرت احیاگر او را، که وقف احیای قلب [های] «متروک و بس پژمرده» می شد، به جان می آزمود.^(۴۲)

در قرن بیستم، مراقبه در تمرین نیایش بر پایه تمرکز (یا گوش سپردن) نمایان می شود که راهبان تراپیست،^۳ از جمله توماس کیتینگ^۴ که امروزه همچنان پرخواننده است، آن را تعلیم می دادند. شاعر بریتانیایی تی. اس. الیوت^۵ نیز به شیوه مراقبه نویسنده ناشناس ابر تاسی می جوید. در نوشته های ایولین اندرهیل^۶ و دیگران، الیوت مکاشفه را راهی برای درک اسرار شعر می یابد، و آثارش با دلمشغولی های نویسنده ابر ما همنوا می گردد. الیوت در ایست کوکر^۷ می نویسد: «برای رسیدن به آنچه نمی شناسید / باید از مسیری روید که مسیر نادیده انگاری است... و آنچه نمی شناسید تنها چیزی است که می شناسید.» حضور پرشور مراقبه امروزه نیز احساس می شود، برای مثال، در آثار کوئیکر ریچارد فاستر^۸ و خواهر بندیکتی جوان کیتیستر.^۹

چرا مراقبه در طول قرن ها دوام آورده است؟ شاید پاسخ به سادگی

۱ و ۲. قلاب ها افزوده نویسنده است.

3. Trappist 4. Thomas Keating 5. T. S. Eliot 6. Evelyn Underhill
7. East Coker 8. Quaker Richard Foster 9. Joan Chittister

«مرگ ساده دیرین»^۱ باشد، همان طور که کورت وونگات^۲ اظهار داشت. ما بسیاری از روزها، شاید همین امروز، با این اطمینان وحشت آور برمی خیزیم که امروز آخرین روز حیات ما بر زمین است، همان طور که وونگات فناپذیری مشترک ما را در فصل اول سلاح خانه شماره پنج توصیف کرد: «و حتی اگر جنگ ها همچون یخ روده ها بر ما فرود نیابند، مرگ ساده دیرین همچنان حضور خواهد داشت.» همچنین، شاید مراقبه از آن رو دوام آورده که ما به آرامش عمیق آن، برای رویارویی با انزوایی که خودخواهی و حماقت ساده دیرین به بار می آورند، نیاز داریم. ما همه مرتکب خطا می شویم. و ما تشنه آن حکمت دیرینی هستیم که در ابرهای ندانستن و کتاب اندرز سربه مهر یافت می شود، چرا که آن حکمت پل هایی می سازد و در راه عدالت اجتماعی گام برمی دارد. به ما می آموزد چگونه عشق بورزیم، رشد کنیم، به تمامی انسان باشیم.

ما به مراقبه نیازمندیم، چرا که جهان ما هر ساعت شلوغ تر می شود، و رفتار ما هرچه بیشتر شبیه رفتار مسافرانی می شود که شانه به شانه بر صندلی های ارزان قیمت هواپیما در پرواز رفت و برگشت نشسته اند. ما برای فضایی یک اینچ بزرگ تر تنه می زنیم و آن گاه که کسی جای بار ما را می گیرد صورت هایمان گُر می گیرند. برای فرار، هر روز خود را در مقابل فضای بی نهایت مجازی صفحات کامپیوتر رها می کنیم و به ندرت زیر آسمان می ایستیم و به ستارگان خیره می شویم. تکنولوژی با سرعت صوت در حرکت است، و ما همگی برای حفظ ارتباطمان با سیستم وای فای، مودل،^۳ ویس،^۴ فیسبوک، مای اسپیس، و آخرین موتور جستجوگر می جنگیم. چه کسی در طول روز به سمت آن ها نمی شتابد؟ چه کسی هیچ گاه فشار تولید را حس نمی کند؟ هر چند وقت یک بار به فضای مجازی سر می زنید؟ این گام شتاب زده اخیر ما برای ارتباطمان با کسانی که دوستان ما می داریم حکم سمی مهلک دارد.

مراقبه این جاست که وارد می‌شود. مراقبه بار دیگر ما را به خودمان، به خداوند، و به دیگران پیوند می‌دهد. به ما کمک می‌کند دریابیم که چگونه جان‌هایمان را ببخشاییم و التیام بخشیم، عملی که به اندازه شستن دست‌هایمان یا خواندن الفبا در کودکان اساسی است. همان‌طور که دانیل گولمن^۱ می‌گوید، مکاشفه «نوشدارویی برای آسیب‌پذیری ذهن در مقابل احساسات سمی است».^(۴۳) به زبان ساده، ما به راهی برای ایجاد لذت نیازمندیم. در آزمایشگاه دانشگاه ویسکانسین در طول تابستان سال ۲۰۰۱، چند ماه پیش از ۱۱ سپتامبر، یک راهب بودایی تبتی به آزمایش پایش امواج مغز خویش با EEG تن درداد، و همچنان که او به مکاشفه می‌پرداخت، نتایج درخور توجه بودند. وقتی راهب مراقبه را به روشی که برای پرورش مهربانی در خود اختصاص داشت آغاز کرد، سنسورهای EEG جهشی واقعی به حالتی از لذت را نشان دادند.^(۴۴)

در طول شانزده قرن ابتدایی کلیسای مسیحی، نیایش مراقبه‌گرانه هدف [اصلی] جنبه روحانی مسیحیت بود، و اکنون، در زمان گذار و دگرگونی حاضر، پانصد سال پس از اصلاحات بزرگ، ما در حال بازگشت به ریشه‌هایمان هستیم. نیایش مراقبه‌گرانه بیش از هر زمان دیگری مطرح است. تعداد بیشتر و بیشتری از ما در حال تمرین این شکل کهن از نیایش و یافتن آرامش در جهان جنگ، ایدز، سارس، بیماری جنون گاوی، بیماری‌های همه‌گیر، تروریسم، تکنولوژی، ازدحام، هیاو، بی‌عدالتی، و کلیسای عاری از فروتنی هستیم.

ترجمه مبتنی بر مفهوم به جای کلمه به کلمه

من برآنم تا در ترجمه‌ام صمیمیت بین نویسنده ابر و مخاطبانش را به روشنی بیان کنم. مثل همیشه تا حد ممکن به متن اصلی نزدیک مانده و آن را به آرامی، بنده بند، به زبان انگلیسی‌ای برگردانده‌ام که امروزه بدان

صحبت می‌کنیم. من همچنین نثری جذاب می‌خواهم. این خواسته ممکن است وقتی راجع به کتابی با ادبیات عبادی بحث می‌کنیم، غیرطبیعی به نظر نظر برسد، اما از دید من یک الزام است، زیرا متن اصلی حقیقتاً زیباست. برای وفادار بودن به نثر انگلیسی میانه، باید «جاذبه» متن اصلی را سرمشق قرار دهم. بنابراین از سبک غیرمتداول و منسوخ شده امتناع می‌ورزم، چرا که نمی‌خواهم خواننده تیزهوش را خسته کنم، و اگر یک کلمه معنی را می‌رساند، دو کلمه انتخاب نمی‌کنم. این سادگی موجب خشنودی نویسنده قرون وسطایی ما نیز می‌شود.

همچنین از یک ترجمه جزء به جزء خودداری می‌کنم. آن تعریف «ترجمه تحت‌اللفظی» است، و دیگران هم تاکنون این کار را انجام داده‌اند. بله، ترجمه‌های تحت‌اللفظی برای دانشجوی ادبیات قرون وسطی مفید است، اما خواندن ترجمه‌های کلمه به کلمه لذت بخش نیست. آن‌ها بی‌روح‌اند. تنها یک تفسیر مبتنی بر مفهوم است که موجب می‌شود بخواهید کتابی را بارها و بارها بخوانید. هر ترجمه تفسیر است، و حتی اگر این امر کار مرا کوچک جلوه دهد، بردن ایده‌ها از زبانی به زبان دیگر نوعی عمل رونویسی نیست. یک نسخه متفاوت اما وفادار، با گوش دادن فروتنانه و مشتاقانه به صدای نسخه اصلی خلق می‌شود.

از این رو، ترجمه من عامدانه فارغ از جنسیت است، به گونه‌ای که بری پاتریک، او. اس. بی، زبان مردانه قانون بندیکت را در سال ۱۹۹۷ تغییر داد. از نظر من کتابی در باب عشق باید خوانندگان هرچه بیشتری را جذب می‌کرد. مترجمان مختلف به طرق گوناگون به این چالش زبان‌شناختی می‌پردازند. برخی وقتی مقصود نویسنده «بشریت» است، عبارت «مردها و زن‌ها» را انتخاب می‌کنند،^۱ اما این عبارت در نهایت نامأنوس به نظر

۱. اشاره به وجود man (مرد) در کلمه بشریت (humanity) دارد. در زبان فارسی مثلاً می‌توان به جای آن به نمونه «مردم» اشاره کرد.

می‌رسد. خواننده مجبور می‌شود دوتایی‌های بسیار زیادی مانند ضمائر^۱ و غیره را دستکاری کند و تطبیق دهد. راه‌حل من این است که از [ضمیر] «تو (شما)» کمی بیشتر از آنچه در متن آمده استفاده کنم. این راهکار با فرم شبیه به نامه کتاب سازگار است. همچنین گاه [ضمیر] «آن‌ها» را برای مرجع ضمیری مفرد به کار می‌برم، همان‌طور که جین آستن، شکسپیر، و لوئیس کارول در رمان‌ها و نمایشنامه‌ها چنین کردند. مطمئناً این کار آموزگاران زبان انگلیسی را که طوق دستور زبان بر بسته‌اند آزرده می‌کند، ولی امیدوارم برای هر کس دیگری خوشایند باشد.

این دو متن کلاسیک را که تکمیل‌کننده یکدیگرند با هم بخوانید. ابرهای ندانستن چیزی را آغاز می‌کند که کتاب اندرز سربه‌مهر به پایان می‌رساند، یا دست‌کم مسیر مراقبه‌گرانه را پیش‌تر می‌برد. ابر مبانی نیایش مراقبه‌گرانه را در مسیری شخصی و احساسی آموزش داده، و اندرز سربه‌مهر مرحله پیشرفته‌تری از این نیایش را می‌آموزاند. شاید این تحقق وعده‌ای باشد که در فصل ۷۴ ابر داده شده است: «همچنین، اگر احساس کردید در یک مقوله به اطلاعات بیشتری نیاز دارید، تنها اجازه دهید بدانم در کدام یک و سپس اندیشه‌هایتان را درباره آن به من بگویید، تا به بهترین نحوی که می‌توانم آن را اصلاح کنم.»

نویسنده ناشناس نسخه خطی ابرهای ندانستن را به هفتاد و پنج فصل (یا نامه) تقسیم کرد، ولی در مورد کتاب اندرز سربه‌مهر چنین نکرد. به عنوان راهنمایی برای خوانندگان، من کتاب دوم را به هجده فصل تقسیم و عناوین فصل‌ها را اضافه کردم. همچنین یادداشت‌های پایانی را با همان حس و حالی که یک «پی‌نوشت» را به پایان نامه‌ای خطاب به یک دوست اضافه می‌کنم پدید آوردم. این یادداشت‌ها به گونه‌ای اغلب شگفت‌انگیز و جالب، با شکافتن پرده بین جهان پست‌مدرن ما و قرون وسطی،

۱. اشاره مترجم به تمایز میان she و he یا her و him است. با این وصف، زبان فارسی از حیث گرامری واجد بار جنسیتی کمتری است.

روشنگری می‌کنند. آن‌ها پیشینه تاریخی مفیدی را در اختیار می‌گذارند، مانند اثرات مخوف طاعون سیاه، درک نویسنده ما از اتم‌ها، و معنای نمادهای مسیحی قرون وسطایی. همچنین به خوانندگان کمک می‌کنند به مسیر عمیقاً رهبانی و قرون وسطایی از درک کلمات ورود کنند. یک یادداشت آشکار می‌کند که entent (نیت) نویسنده ناشناس ما – برای کمک جهت کشیدن ذهن‌هایمان به سوی خداوند در مراقبه و رشد روحی – اشتراکات بسیاری با کلمات attend، attention، tendon، intense، attentive و extent [در زبان] ما دارد. (آن‌ها همگی ریشه لاتین «کشیدن» را به اشتراک می‌گذارند.) این یادداشت‌ها همچنین به خواننده فرصت مقایسه متون انگلیسی میانه با ترجمه‌های مدرنشان را می‌دهند. یک یادداشت فعل کمک کردن (to help) را بررسی می‌کند، و تاریخچه‌اش را در فعل انگلیسی میانه، holpen، می‌یابد، که هنوز در آپالاجیا و دیگر جاها شنیده می‌شود، گرچه به سرعت در حال ناپدید شدن است. من به‌ویژه طرفدار این فسیل زبانی هستم زیرا با همسایه‌های مهربانم بزرگ شدم که در موارد گوناگون از من می‌پرسیدند، «Can I holp?» («می‌تونم کمکتون کنم؟»)

همچنین در این یادداشت‌ها از بهترین اذهان معاصر و کهن آگاهی می‌یابیم، از مادران و پدران صحرا تا عالمان عرفان مسیحی مانند برنارد مکیگین و اورسولا کینگ تا نویسندگان آمریکایی رالف والدو امرسون و جوآن دیدیون، همگی درباره حقیقت، عشق، و نیایش مراقبه‌گرانه بحث می‌کنند. خوانندگان با نگاه انداختن به یادداشت‌های پایانی خود را به قدر کفایت و به کرات بهره‌مند می‌یابند.

در نهایت، برای خواندن متن‌های انگلیسی میانه ابرهای ندانستن و کتاب اندرز سر به مهر باید تمرین مراقبه کنید. نویسنده ناشناس و بی‌ریای ما چنین برنامه‌ریزی کرده است. او یک آموزگار چیره‌دست بلاغت است، و سبک محاکاتی‌اش تصادفی نیست. من در مسیر محدود شخص خودم تلاش

کرده‌ام تمرین نیایش مراقبه‌گرانه این کتاب را سرمشق قرار دهم، اما اگر شما می‌خواهید آن را به کمال تجربه کنید، ویرایش آنلاین پاتریک جی. گالاچر از ابر و یک دیکشنری آنلاین انگلیسی میانه را در گوگل جستجو کنید، انگلیسی چاسر را مرور کنید، و جسارت آن را داشته باشید تا نسخه اصلی ابر را در سرزمین خودش بخوانید.^(۴۵)

کارمن آسویلو بوچر

یادداشت‌ها

1. Patrick J. Gallacher, ed., *The Cloud of Unknowing*, TEAMS Middle English Text Series (Kalamazoo, Mich.: Western Michigan University Medieval Institute Publications, 1997), 30, line 280.
2. Ibid., lines 284-85.
3. Ibid., lines 285-86.
4. Ibid., 31, line 288.
5. Ibid., lines 288-97.

در عهد عتیق، ابرها نماد آزادی و عشق خداوند هستند. مانند کوه حریب (سفر خروج ۱۷: ۶ و اشعیا ۴۸: ۲۱)، ابرها به یهودیان جلالی وطن کرده نشان دادند که خداوند هیچ‌گاه رهایشان نکرده و در هر مرحله از آن سفر طولانی راهنمایی‌شان می‌کند: سفر خروج ۴۰: ۳۴-۳۵، ۱۳: ۲۱-۲۲؛ سفراعدا ۹: ۱۵-۲۳؛ و مزامیر ۷۸: ۱۴. ابر نماد وفاداری خداوند به آن خیره‌سرانی است که دوستشان می‌دارد: سفر تثنیه ۱: ۳۳-۳۱b؛ رساله اول به گرتینان ۱۰: ۱-۴.

6. Gallacher, *The Cloud of Unknowing*, 31, line 290.
۷. انجیل متی ۲۲: ۳۷-۳۹. نسخه استاندارد تازه بازمینی شده (NR SV) انجیل از ابتدا تا انتها استفاده می‌شود. نگاه کنید به Bruce M. Metzger, senior de., *The New Revised Standard Version of the Bible (Anglicized Edition)* (New York: Division of Christian Education of the National Council of the Churches of Christ in the United States of America, 1995), www.devotions.net/bible/oobible.htm.
8. Gallacher *The Cloud of Unknowing*, 36, lines 457-58.
9. Ibid., 35, lines 421-32.
10. Ibid., 37-38, lines 500-504.
11. Ibid., 31, lines 311-15.
12. Ibid., 68, lines 1451-53.
13. Ibid., 37, lines 497-98; 42, line 644; 55, line 1065; Phyllis Hodgson, ed.,